

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری 1؛ بررسی مقام دوم در احتمال اول (عمومات وارده در مقام)

در این مسئله عرض کردیم که آیا می‌توانیم به عمومات لزوم بناي بر اکثر تمسك کنیم یا خیر؟ ملاحظه فرمودید که چون در اینجا دو طائفه و دو دسته از روایات وجود دارد که باید ببینیم نسبت بین آنها چیست؟

«دسته ي اول»: روایاتی که به صورت کلی می‌فرمایند: «مَتَى مَا شَكَّكَتَ فَخُذْ بِالْأَكْثَرِ» □

«دسته ي دوم»: يك دسته روایات دیگر وجود دارند که می‌گویند: «الإِعَادَةُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَتَيْنِ وَ السَّهْوُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ».

یادآوری 2؛ نسبت حکومت بین روایات دسته اول و دوم

بحث را به اینجا رساندیم که تردیدی نیست که در اینجا مسئله‌ی حکومت مطرح است، یعنی این روایت حسن بن علی الوشاء، بر آن روایت عمار ساباطی حکومت دارد، به عبارت دیگر، روایت حسن بن علی الوشاء، آن روایت عمار را تفسیر می‌کند و می‌گوید مراد از «السَّهْوُ» □ «السَّهْوُ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ» است.

یادآوری 3؛ بررسی نظریه امام خمینی (ره) پیرامون احتمالات سبعة در نتیجه حکومت

بنابراین در اصل حکومت، بحثی نیست، لکن در این‌که نتیجه‌ی حکومت چیست؟ احتمالات هفت گانه‌ای را ذکر کردیم یعنی طبق آنچه که امام خمینی (ره) در کتاب «الرسائل العشر» ص 129 و 130 بیان فرموده بودند، مجموعاً هفت احتمال در اینجا مطرح می‌شود. از این رو امام خمینی (ره) از میان این هفت احتمال می‌فرمایند:

چهار احتمال «تَخَرُّصٌ مُخَالَفٌ لظواهر النصوص» و یا به تعبیر ما «تَخَرُّصٌ وَ تَخْمِينٌ وَ مُخَالَفٌ لظواهر الأدلة»، که آن چهار احتمال این است که ما بگوئیم نتیجه‌ی این حکومت این است که موضوع بنا بر اکثر چهار احتمال می‌شود؛ یعنی:

«احتمال اول»: این‌که در شك بین دو و سه، بنا را بر اکثر بگذار «مع عدم كونه شكاً في الأولتين» اگر این شك در اولتین حادث نشده باشد، بنا را بر اکثر بگذار.

«احتمال دوم»: این‌که در شك بین دو و سه، بنا را بر اکثر بگذار «مع عدم حدوثه قبل إكمال [السجدتين]».

«احتمال سوم»: این‌که در شك بین دو و سه، بنا را بر اکثر بگذار «مع حفظ الاوليين مطلقاً» اگر نسبت به ركعت اول و دوم حافظ بودی.

«احتمال چهارم»: این‌که در شكّ بین دو و سه بنا را بر اکثر بگذار «مع صحّة الصلاة».

ما بیائیم بگوئیم موضوع بناء بر اکثر در شكّ دو و سه، یکی از این عناوین اربعه است، بگوئیم جمع بین این روایات و نتیجه‌ی حکومت این است که در دو و سه، بنا را بر اکثر بگذار «مع عدم كونه شكّاً في الاولتين» اگر در اولتين شك نکردی.

امام خمینی(ره) می‌فرماید: این خلاف ظاهر روایات است، چرا؟ برای اینکه در این روایت حسن بن علی الوشاء می‌گوید: «السُّهُوُ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ» یعنی این روایت ظهور در این دارد که «حدوث السهو» □ «حدوث الشك في الأخيرتين».

فرق نظریه امام خمینی با محقق خویی در مقام

نقطه‌ی اختلاف مرحوم امام خمینی(ره) و مرحوم آقای خویی(ره) در اینجا همین مطلب است؛ چه این‌که:

مرحوم آقای خویی(ره) می‌فرماید: از انضمام این دو دسته روایات ما این نتیجه را می‌گیریم که موضوع بناء بر اکثر، «عدم حدوث الشك في الأولتين» یا «عدم كون الشك في الأولتين» است.

اما:

امام خمینی(ره) می‌فرماید: نه! این بر خلاف روایات است. زیرا ما باشیم و روایت حسن بن علی الوشاء، موضوع بنا بر اکثر، «السهو في الأخيرتين» است و لو اینکه امام خمینی(ره) در کلامشان توضیحی ندادند، بلکه فقط می‌فرمایند: این چهار احتمال هم «تخرص»، یعنی حرف بلا دلیل است، و هم «مخالفٌ لظواهر النصوص [یعنی روایات]».

نظر مختار پیرامون اختلاف امام خمینی و محقق خویی در مقام

در این اختلاف حق با امام خمینی(ره) است یعنی ما باشیم و ظاهر روایات، روایات می‌گویند: اگر در شكّ دو و سه، «حدوث الشك في الأخيرتين» باشد، اینجا باید بنا را بر اکثر بگذارید.

حالا این که فرمایش امام خمینی(ره) را تکمیل کنیم که باز باید برگردیم به کلام مرحوم آقای خویی(ره)، ایشان نکات دیگری هم دارند تا آن شاء الله بتوانیم نتیجه‌گیری کنیم. امام خمینی(ره) در احتمال دوم که می‌گوید: «مع عدم حدوثه قبل إكمال السجدين» می‌فرماید: این هم خلاف ظاهر روایات است؛ عرض کردم روایت حسن بن وشاء می‌گوید «السهو في الأخيرتين»، یعنی «حدوث السهو في الأخيرتين». و یا در احتمال سوم می‌گوید بگوئیم بنا را بر اکثر بگذار بین دو و سه، «مع حفظ الاوليين» یا «حفظ الأولتين».

بررسی تفصیلی مبناي محقق خویی(ره) در مقام

باز اینجا این نکته را عرض کنیم: مرحوم آقای خویی(ره) وقتی که این ادعا را فرمودند که از روایات استفاده می‌شود که موضوع بنای بر اکثر است «مع عدم الشك في الاوليين» آن وقت بعد از این می‌فرمایند: این موضوع يك مقدارش وجداناً حاصل است و يك مقدارش با اصل عملي.

ایشان می‌فرمایند: این نمازگزاری که الآن در رکعت رابعه است، یعنی در رکعت رابعه «حافظٌ بالفعل بالنسبة إلي الاوليين» است برای اینکه اگر این رکعت واقعاً رکعت رابعه باشد اولیین‌اش را آورده و اگر ثالثه هم باشد اولیین‌اش را آورده. پس الآن در رکعت رابعه، «حافظٌ بالفعل بالنسبة إلي الاوليين» است.

بعد می‌فرمایند: ما فقط نمی‌دانیم که اگر این شكّ، قبل اكمال السجدين باشد مبطل است، لذا وقتی در عروض مبطل شكّ

می‌کنیم، پس از شك در عروض مبطل، اصالة عدم عروض المبطل را جاری می‌کنیم و اصل این است که دیگر مبطلی در اینجا در کار نیست، اصالة عدم عروض المبطل را جاری می‌کنیم.

پس مرحوم آقای خوئی (ره) در بیان موضوع این روایات می‌فرمایند: شك بین دو و سه، «مع عدم كون الشك في الاوليين»، است و نیز می‌گویند این موضوع يك مقدارش وجدانی حاصل می‌شود و يك مقدارش هم با اصل عملی حاصل می‌شود.

مناقشه بر نظر محقق خویی (ره) نسبت به حصول وجدانی موضوع بنا بر اکثر

ما این قسمت وجدانی‌اش را بر ایشان اشکال داریم؛ عرض ما این است که ملاک در باب شك، مبدأ شك است نه بقاء شك و وضعیت فعلی آن؛ چه اینکه این نمازگزار که الآن در رکعت رابعه است، «بالفعل حافظٌ لاوليين» است، اما اگر در حین حدوث شك، شكش قبل از اكمال سجده واقعا هم بوده، آن موقع حافظ اولیین نبوده و عجیب این است که خود مرحوم آقای خوئی (ره) - البته اینها کلام تقریرات است، ما به استناد قول مقرر به مرحوم آقای خوئی (ره) نسبت می‌دهیم - در ذیل کلام‌شان می‌فرمایند:

از یک طرف هر کسی که بین سه و چهار شك می‌کند، این ملازم با این است که بین دو و سه هم شك کرده باشد، راست هم می‌گویند، شما اگر الآن شك کردید که این رکعت سوم است یا چهارم؟ این شك شما در حقیقت برمی‌گردد به اینکه رکعت قبلی تان دوم یا سوم بوده و از آن طرف اگر کسی بین دو و سه شك کند، لا محاله شكش به سه و چهار هم منتقل می‌شود.

ولی خود ایشان آنجا تصریح می‌کنند: گرچه این چنین است اما هر شکي حکم خودش را دارد! یعنی کسی که بین سه و چهار شك می‌کند، الآن باید قاعده‌ی شك بین سه و چهار جاری کند و نباید بگوییم این سه و چهار سرایت می‌کند، رکعت قبلی دو و سه بوده، پس آنجا چکار باید کرد؟ نه! و بالعکس کسی که بین دو و سه شك می‌کند نباید بیاید قانون سه و چهار را بیاورد، با اینکه خودشان در ذیل کلامشان به این مطلب توجه فرمودند؛ اما در صدر کلامشان می‌فرمایند: این شخص در رکعت چهارم «حافظٌ بالفعل بالنسبة إلي الاوليين»، ما می‌گوئیم این چه فایده دارد الآن حافظ باشد؟ و «حين الشك» آیا حافظ اولیین بوده یا نه؟ نمی‌دانیم. آیا این شخص حين الشك حافظ لاولیین بوده یا نه؟ معلوم نیست؛ و ملاک در شك حدوث شك و مبدأ شك است نه منتهای شك!

پس بنیان مطلب ایشان، از بین می‌رود، ایشان می‌فرماید: این موضوع را ما از روایات استفاده می‌کنیم و ما در جواب محقق خویی (ره) عرض کردیم که:

اولاً؛ به تبع حضرت امام خمینی (ره) می‌گوئیم: اینکه از روایات موضوع بنا بر اکثر را استفاده فرمودید، به شما عرض می‌کنیم که اتفاقاً این موضوع بر خلاف ظاهر روایات است.

حالا اینجا داخل پُرانتز عرض کنم ولو اینکه همه از دنیا رفتند و خداوند همه‌شان را غریق رحمت کند، مرحوم والد ما - رضوان الله تعالی علیه - می‌فرمودند یکی از برجستگی‌های فقهی امام خمینی (ره) نسبت به مرحوم آقای خوئی (ره) در «فقه الحدیث» است، و برای این مطلب ما موارد زیادی دیدیم. مثلاً روایت حسن بن علی الوشاء اگر نگوئیم صریح، ولی ظهور کالصریح دارد در «حدوث الشك في الأخيرتين»؛ چون می‌گوید: «الإعادة في الاولتين و السهو في الأخيرتين» و این مطلب، مؤید این فرمایش امام خمینی (ره) است که موضوع شك بین دو و سه و بنای بر اکثر، آنجایی است که «حدوث الشك در اخیرتين» باشد.

ثانیاً؛ می‌گوئیم حالا بر فرض اینکه این فرمایش خودتان را قبول کنیم؛ بگوئیم موضوع شك، آنجایی است که «عدم كونه في الاوليين»، یا به این احتمال سوّم که رسیدیم «مع حفظ الاوليين» بگوئیم الآن به چه ملاکی می‌فرمایید این شخص حافظ اولیین است؟ به ایشان می‌گوییم الآن حافظ اولیین بودن به درد نمی‌خورد، بلکه حين حدوث الشك آیا این حافظ اولیین هست یا نه؟ آن ملاک برای ماست.

نتیجه نظر مختار به تبع از امام خمینی(ره) در مورد موضوع بنای بر اکثر

نتیجه این است که ما به تبع از امام خمینی(ره) می‌گوییم: ملاک بنای بر اکثر دو چیز است:

«ملاک اول»: «حفظ الأولتین» □

«ملاک دوم»: «حدوث الشک فی الآخرتین».

به عبارت دیگر، بناء بر اکثر مثل این است که شما بین دو و سه شک کنید البته «مع حدوث الشک فی الآخرتین و تمامية الأولتین».

بررسی یک سؤال

حالا بعد که ما این موضوع را، از این روایات درست کردیم، آیا يك اصلي که بیايد اثبات این مطلب را کند داریم یا نه؟ چه اینکه این نمازگزار الآن در رکعت رابعه است و می‌داند قبلاً بین دو و سه شک کرده، اما نمی‌داند قبل اكمال السجدين بوده یا نه؟ ما در اینجا دو نکته را لازم داریم:

«نکته اول»: «حفظ الأولتین» □

«نکته دوم»: «حدوث الشک فی الآخرتین».

تبیین نظر امام خمینی(ره) پیرامون عدم جریان اصل در ما نحن فيه

امام خمینی(ره) می‌فرماید: يك اصل و استصحاب یا دلیلی که بخواهد این را برای ما اثبات کند نداریم. باز همین موضوع را در کلام امام خمینی(ره) آن روز هم عرض کردیم، این را با سه تا عبارت ذکر کردند که هر سه يك معنا و یک نتیجه را دارد منتها تعابیر مختلف است:

«احتمال پنجم یا عنوان اول»: «الشک فی الآخرتین حین حدوثه مع تمامية الأولتین» □

«احتمال ششم یا عنوان دوم»: «حدوث الشک فی حال حفظ الأولتین» □

«احتمال هفتم یا عنوان سوم»: «حدوثه [الشک] حین دخل فی الثالثة.»

اینها عرض کردم نتیجه‌اش یکی است و تعابیرشان مختلف است. ولی هیچ يك از این سه تا را با يك اصلي نمی‌توانیم اثبات و احراز کنیم.

خوب اینجا باز امام خمینی(ره) يك بیان دقیقی دارند که می‌فرماید: اگر يك کسی بگوید ما موضوعی را که از آن دو طائفه روایات استفاده می‌کنیم «به نحو سالبه‌ي محصله» است، که آن وقت می‌توانیم بوسیله آن از راه استصحاب عدم ازلی وارد بشویم، بگوئیم وقتی می‌گوئیم: «عدم حدوث الشک فی الآخرتین»، این را به نحو سالبه‌ي محصله مطرح کنیم، نه به نحو موجبه‌ي معدولة المحمول، و نه به نحو موجبه سالبه المحمول که قبلاً توضیحش را مفصل عرض کردیم. اگر به نحو سلب تحصیلی باشد، استصحاب جریان دارد!

می‌فرماید: بله! اگر به نحو سلب تحصیلی باشد، استصحاب جریان دارد ولی ما از این دو طائفه روایات سلب تحصیلی را استفاده نمی‌کنیم.

و یا وقتی «به نحو موجبہ معدولہ المحمول یا موجبہ سالبہ المحمول» است می‌گوئیم: «الشك بين الاثنين و الثلاث مقيداً بحدوثه في الأخيرتين»، یا «مقيداً بعدم حدوثه في الأولتين»، که همهی اینها یعنی آنچه که از روایات استفاده می‌شود یا موجبہ معدولہ المحمول است یا موجبہ سالبہ المحمول است؛ که این قابل استصحاب نیست، آنچه که قابل استصحاب است یعنی سالبه‌ی محصله، این از روایات استفاده نمی‌شود.

بررسی یک سؤال دیگر

پس باید چکار کنیم؟ تا اینجا نتیجه این شد که ما از این دو دسته روایات، موضوع را به دست آوردیم، موضوع این است: آن روایتی که می‌گوید: «مَتَى مَا شَكَّكَتَ فَخُذْ بِالْأَكْثَرِ» به قرینه‌ی روایت حسن بن علی الوشاء می‌گوید این شك، «إِذَا حَدَثَ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ، مع حفظ الأولتين»، این موضوع را به دست آوردیم، اما الآن در این مسئله ما نحن فيه ما هیچ اصلی که بگوئیم این شك در اخیرتین حادث شده یا نه؟ یا بگوئیم اولتین حفظ شده یا نشده؟ نداریم. حالا که اصل نداریم پس چه کاری باید بکنیم؟

بررسی جواب

در ابتدای فرع چهارم بیان کردیم که کسی نباید بگوید این نماز باطل است یعنی نباید نماز را رها کرد یعنی احتمال سوم از احتمالات اربعه را رد کردیم و گفتیم اگر واقعاً شك بعد اكمال السجدين باشد نماز باطل نیست و به صرف احتمال بطلان نماز، ما نمی‌توانیم نماز را رها کنیم و این را توضیح دادیم، لذا نماز نمی‌شود ابطال بشود و از آن رفع ید بشود، پس باید چکار کرد؟ یعنی مقتضای علم اجمالی و احتیاط چیست؟ مقتضای احتیاط این است که مصلي

اولاً: در اینجا بنا را الآن بر اکثر بگذارد؛

ثانياً: نماز را تمام نماید؛

ثالثاً: يك ركعت نماز احتیاط بخواند؛

رابعاً: بعد هم این نماز را مجدداً اعاده کند.

نظر نهایی در فرع چهارم از منظر مختار

عرض شد که کثیری از محشّین کتاب «العروة الوثقی» همین نظر را دارند، یعنی همان احتمال دوم را قائلند که در ابتدای بررسی فرع چهارم بیان گردید؛ و البته ظاهراً فقط مرحوم آقای خوئی (ره) با صاحب کتاب «العروة الوثقی» موافقت کرده یعنی احتمال اول از فرع چهارم را پذیرفتند، اما غیر از مرحوم آقای خوئی (ره) این مقداری که من دیدم کسی با صاحب کتاب «العروة الوثقی» موافقت نکردند.

بررسی یک سؤال

يك سؤالي بعضي از آقایان دارند که چرا اگر کسی در رکعت اول و دوم شك کند باید اعاده کند ولي در بین سه و چهار شك کنند اعاده نمی‌خواهد؟

بررسی جواب

فلسفه‌اش این است که رکعت اول و دوم فرض الله است، رکعت سوم فرض النبي است و اصطلاحاً رکعت اول و دوم را در روایات می‌گوئیم فريضه و رکعت سوم و چهارم را می‌گویند سنّت؛ منتها این سنّت به معنای استحباب نیست بلکه این سنّت یعنی «ما فرضه النبي»، اما فريضه یعنی «ما فرضه القرآن» و «ما فرضه الله»، ولي این رکعات سوم و چهارم «ما فرضه

النبي» است، لذا این فرق هم بین‌شان وجود دارد، در «ما فرضه النبي» خود نبی و ائمه يك راه هم گذاشتند و قانون «مَتَى مَا شَكَّتَ فَخُذْ بِالْأَكْثَرِ» را هم اینجا ذکر کردند.

خلاصه نظر مختار

ما در اینجا اشکالات وارده‌ی بر مرحوم آقای خوئی(ره) را عرض کردیم و نتیجتاً همین فرمایش امام خمینی(ره) را پذیرفتیم، که عرض کردم کثیری از محشین کتاب «العروة الوثقی» هم همین نظر را اختیار کردند، ما هم به حسب ظاهر، حالا «الله اعلم»، به همین نتیجه رسیدیم. تا اینجا مسئله‌ی رابعه هم تمام می‌شود.

در پایان همین مقدار شکر گذار خداوند متعالیم که حدود هجده جلسه ما را موفق گردانید تا این دو فرع را مطرح نماییم و امیدواریم که ان شاء الله خدای تبارک و تعالی، ما که موفق نشدیم در این ماه مبارک رمضان به تبلیغ برویم ولی این مقدار که اشتغال به تعلیم و تعلم داشتیم، به لطف و فضل خویش از همه ما به احسن وجه قبول فرموده و آن را در پرونده اعمالمان ثبت بفرماید.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامَ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ